



## تحفه‌ی کدخدای خیالی فلسفه نامگذاری روز دانشجو

در ۲۴ آبان ۱۳۳۲ خبری در بین دانشجویان پیچید که قرار است در آذر ماه نیکسون معاون رییس جمهور وقت آمریکا از طرف آیزنهاور به ایران سفر کند. از همان ابتدا دانشجویان مخالفت خود را به این سفر ابراز کردند و در اعلام مخالفت به سفر نیکسون تصمیم گرفتند با تجمع از این سفر جلوگیری کرده و هنگام ورود نیکسون، نفرت و انزجار خود را به دستگاه کودتا نشان دهند. بنا بر این وقوع تظاهرات هنگام ورود نیکسون حتمی می‌نمود. دو روز قبل از آن واقعه تلخ (۱۴ آذر) زاهدی تجدید رابطه با انگلستان را به طور رسمی اعلام کرد و قرار شد که «دنیس رایت»، کاردار سفارت انگلستان، چند روز بعد به ایران بیاید. از همان روز ۱۴ آذر تظاهراتی در گوشه و کنار به وقوع پیوست که در نتیجه در بازار و دانشگاه عده‌ای دست گیر شدند. این وضع در روز ۱۵ آذر هم ادامه داشت. رژیم شاه برای مسلط شدن بر اوضاع و تأمین امنیت سفر نیکسون و همراهانش، نیروهای نظامی خود را از بامداد روز ۱۶ آذر در اطراف دانشگاه مستقر کرد. دانشجویان هنگام ورود به دانشگاه، متوجه تجهیزات زیاد سربازان و اوضاع غیر عادی اطراف دانشگاه شدند و وقوع حادثه‌ی مهم را پیش‌بینی می‌کردند، بنا بر این سعی کردند که با رعایت آرامش، بهانه به دست مأموران ندهند. از این رو دانشجویان با کمال خونسردی و احتیاط به کلاس‌ها رفتند و سربازان رفت و آمدها را زیر نظر داشتند. ساعات اول بدون حادثه مهمی گذشت، اما در پی تجمع تعدادی از دانشجویان در دانشکده‌ها، مأموران با شدت عمل و برخورد شدید به داخل دانشکده‌ها هجوم بردند؛ در دانشکده‌های پزشکی، داروسازی، حقوق و علوم، تعدادی از دانشجویان را دستگیر کردند. بین دستگیر شدگان، چند استاد نیز دیده می‌شد که به جای دانشجو مورد حمله قرار گرفته و پس از مضروب شدن به داخل کامیون کشیده شده بودند. از آنجاییکه احتمال وقوع حوادث وخیم‌تری می‌رفت، لذا برای حفظ جان دانشجویان، رؤسای دانشکده‌ها، کلاس‌ها را تعطیل کردند و از دانشجویان خواستند که به خانه‌های خود بروند و تا اطلاع ثانوی در خانه بمانند.

دانشجویان نیز به پیروی از تصمیم اولیای دانشکده، محوطه دانشگاه را ترک می‌کردند، ولی هنوز نیمی از دانشجویان در حال خروج بودند که ناگهان سربازان به بهانه دستگیری دو دانشجو رشته ساختمان معترض به حضور نظامیان در دانشگاه، به دانشجویان دانشکده فنی حمله کردند و برای دست‌گیری آنان وارد کلاس درس مهندس شمس شدند. رییس وقت دانشگاه تهران برای جلوگیری از وقوع ناآرامی‌های بیشتر، کل دانشگاه را تعطیل اعلام کرد. حضور نظامیان در صحن دانشکده فنی باعث شد که بین نظامیان و دانشجویان، زد و خورد شود. مأموران دانشکده فنی را به طور کامل محاصره کرده بودند تا کسی از میدان نگریزد. آنگاه دسته‌ای از سربازان با سر نیزه از در بزرگ دانشکده وارد شدند. اکثر دانشجویان پا به فرار گذشتند تا از درهای جنوبی و غربی دانشکده خارج شوند. در این گیر و دار یکی از دانشجویان شعار داد: «دست نظامیان از دانشگاه کوتاه!»، هنوز صدای او خاموش نشده بود که رگبار گلوله باریدن گرفت و چون دانشجویان فرصت فرار نداشتند به کلی غافلگیر شدند. مهندس مصطفی بزرگ نیا به ضرب سه گلوله از پا درآمد. مهندس مهدی شریعت رضوی که هدف گلوله قرار گرفته و به سختی مجروح شده بود بر روی زمین می‌خزید و ناله می‌کرد، دوباره هدف گلوله قرار گرفت. احمد قندچی هم که حتی یک قدم به عقب برنداشته بود، گلوله سینه او را شکافت. بعد از پایان درگیری‌ها، او هنوز زنده مانده بود. اما مأموران اجازه نمی‌دادند تا مجروحان را به بیمارستان برسانند. سرانجام پس از چند ساعت او را به یکی از بیمارستان‌های نظامی تهران منتقل کردند. در حالی که در درگیری‌ها لوله شوفاز در مقابل احمد قندچی ترکید بود و آب جوش تمام سر و صورت او را به شدت مجروح کرده بود با این حال مسئولان بیمارستان از مداوا و حتی تزریق خون به او خودداری کردند و ۲۴ ساعت بعد او مظلومانه به شهادت رسید. بعد از شهادت، مأموران شاه او را مخفیانه در مسگر آباد دفن کرده‌اند و

سال اول شماره دوم آذر ماه ۹۵

## راه بهار

بهار کابوس آدم برفی هاست

اولین نشریه اختصاصی بسیج دانشکده پرستاری و مامایی حضرت فاطمه زهرا(س)

مدیر مسئول: فاطمه خانیان

سردبیر: سید مهرشاد حسینی

هیئت تحریریه: سید مهرشاد حسینی یاسر محمدی  
سحر جمالی افسانه بابری فرشته کاظمی

با تشکر از سجاد امین پور سحر خوشلقا و فاطمه افشاریان

به خانواده‌اش گفتند که او را در کنار مرقد شریعت رضوی و بزرگ نیا در امام زاده عبدالله به خاک سپرده‌اند».

عوامل حکومت برای کم رنگ کردن واقعه ۱۶ آذر، اقدام به سفسطه کاری کردند و در پاسخ به خبرنگاران گفتند: «دانشجویان برای گرفتن تفنگ سربازان حمله کردند و سربازان نیز مجبور به شلیک تیرهایی به هوا شدند و به طور تصادفی سه نفر دانشجو کشته شدند.» در همان روزها یکی از روزنامه‌ها نوشت: «اگر تیرها هوایی شلیک شده، پس دانشجویان پر درآورده و خود را به گلوله زدند!» رژیم برای این که واقعه ۱۶ آذر زودتر از یادها برود از برپایی مراسم یادبود شهدا جلوگیری کرد. درست روز بعد از واقعه ۱۶ آذر، نیکسون به ایران آمد و در همان دانشگاهی که هنوز به خون دانشجویان بی‌گناه رنگین بود، دکترای افتخاری حقوق دریافت کرد. صبح ورود نیکسون یکی از روزنامه‌ها در سر مقاله خود تحت عنوان «سه قطره خون»، نامه سرگشاده‌ای به نیکسون نوشت. در این نامه سرگشاده ابتدا به سنت قدیم ایرانی‌ها اشاره شده بود که «هرگاه دوستی از سفر می‌آید یا کسی از زیارت بازمی‌گردد و یا شخصیتی بزرگ وارد می‌شود، ما ایرانیان به فراخور حال در قدم او گاو و گوسفندی قربانی می‌کنیم.» آنگاه خطاب به نیکسون گفته شده بود که «آقای نیکسون! وجود شما آن قدر گرمی و عزیز بود که در قدوم شما سه نفر دانشجو از بهترین جوانان این کشور یعنی دانشجویان دانشگاه را قربانی کرده‌اند.»

**دکتر علی شریعتی، در توصیف سه شهید دانشجویی رویداد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ می‌نویسد:** «اگر اجباری که به زنده ماندن دارم، نبود، خود را در برابر دانشگاه آتش می‌زد؛ همان جایی که ۲۲ سال پیش، «آذر» مان در آتش بیداد سوخت. او را در پیش پای «نیکسون» قربانی کردند. این سه یار دبستانی که هنوز مدرسه را ترک نگفته‌اند، هنوز از تحصیلشان فراغت نیافته‌اند، خواستند همچون دیگران کوپن نانی بگیرند و از پشت میز دانشگاه، به پشت پاچال بازار بروند و سر در آخور خویش فرو برند. از آن سال، چندین دوره آمدند و کارشان را تمام کردند و رفتند، اما این سه تن ماندند تا هر که را می‌آید، بیاموزند، هر که را می‌رود، سفارش کنند. آنها هرگز نمی‌روند، همیشه خواهند ماند، آنها «شهید»ند. این «سه قطره خون» که بر چهره دانشگاه ما، همچنان تازه و گرم است. کاشکی می‌توانستم این سه آذر اهورایی را با تن خاکستر شده‌ام پیوشانم، اما نه، باید زنده بمانم و این سه آتش را در سینه نگاه دارم.»

این است تحفه‌ی حضور کدخدای خیالی در ایران



مرکز ایرانیکا

پیام خون شهیدان ۱۶ آذر ۱۳۳۲

## کمپلکس دانشجو یعنی...

یه تکنیک زن بلا معارض! صبح یک روز زمستانی خوابگاه دانشجویی (دقت کردین همه‌ی این اتفاق‌ها هم از خوابگاه دانشجویی شروع میشه؟؟؟) باور کنین نا خودآگاه ذهنم سمتش میره! می‌گم باور کن!! «ساعت الان ۸:۳۰ تا پاشم صبحونه بخورم و آماده بشم شده ۹. تا برسم دانشکده هم احتمالاً حول و حوش نیم شده. استاد هم که آخر کلاس حضوری می‌زنه که با این حساب ۹:۳۵ دقیقه برسم حله!». حالا اگه همین دانشجو یه روز ساعت ۸ بیاد سر کلاس. از نیم ساعت خیره شدنش به صورت استاد و اشکی که گوشه‌ی چشمش جمع شده(!) می‌شه فهمید خوابه ولی به طرز معجزه آسایی بیداره! این وسط استاد محترم که به شدت به دنبال رفع ابهام برای این دانشجوی میوه‌تو، از اول کلاس داره تمام تجربیات علمیش رو برای این موجود رو می‌کنه! وقتی به نتیجه نرسید از این موجود می‌پرسه: «کجاش رو متوجه نشدید؟ من دوباره عنوان کنم؟» یکی از بچه‌ها که هنوز صورتش به خاطر خنده سرخه جواب می‌ده: «داره فکر می‌کنه استاد، شما ادامه بدید!»

**یه دانش جوی بی ریا!** اگه چهارشنبه صبح، امتحان میانترم داشته باشیم، تازه روز دوشنبه دنبال کپی کردن جزوه‌ها مون ایم و دغدغه اصلیه اینه که سرفصل‌های امتحان چیه!!! شب سه شنبه، همه online؛ تا صبح احیا می‌گیریم! ساعت ۸ صبح هم که امتحان رو دادیم سر باقی کلاس فقط خستگی درمی‌کنیم. خدا نکنه جلسه بعدش استاد بخواد بی هوا، یه سوال از همون سرفصل‌ها بپرسه! شما می‌تونید استاد از چی دارن حرف می‌زنن؟! برنامه‌نویسی مغز ما جوریه که، به محض تحویل دادن برگه امتحان، خود به خود، تمام اطلاعاتش delete می‌شه! بدتر از اون وقتی که در آینده یه سوالی از دانشجوی سابق تو محل کارش بپرسن و اون بر و بر نگاهشون کنه! آها...ی مردم، جا نخورین! بنده خدا سرش شلوغ بوده و شب امتحانی نوریون این قسمت رو حذف کرده!!! ولی مطمئن باشین بعد از سوال شما حتماً به جزوه‌ی مربوطه رجوع می‌کنه! نه! اشتباه نکنین! ما خیلی‌لی هم دانش جو هستیم؛ فقط رو نمی‌کنیم که ریا نشه!

**یه پا تند و سریع!** عاشق سرعت عمل خودمونم. ساعت ۷:۳۰ از خواب بیدار می‌شیم، از خوابگاه تا دانشکده رو می‌دویم که ۷:۴۴ دقیقه، حتی شده پشت چراغ قرمز میدون نمازی، ولی به سرویس بیمارستان برسیم! حالا این وسط سوال پیش میاد که وقتی قراره سرویس ۴۵ دقیقه حرکت کنه، ۷:۴۴ پشت چراغ چیکار میکنه؟! با اینکه سر رسیدن به سرویس یه دونه‌ی ماراتون شدیم، نمیدونم چراتو بحث ارتقا سطح علمی مون اینقدر... هستیم!!

**یه پژوهشگر شانار برو!** نمی‌دونم چرا وقتی اسم کمیته تحقیقات دانشجویی و ایده پردازی و مشارکت در مقاله‌نویسی میاد، با وجود تمام اشتیاقم به accept دادن به درخواستشون، یادم به SPSS و تسلط به زبان انگلیسی که می‌افته، ترس تو جونم همچین رخنه می‌کنه که ناخودآگاهم می‌گه: «خون خودتو کثیف نکن! بیا بریم شانار یه تصفیه خون حسابی بکنیم!» ولی هروقت از دم در کمیته تحقیقات رد می‌شم عذاب وجدان شدیدی می‌گیرم!!!

**یه موجود آگاه به مسایل روز، حتی از نوع سیاسییش!** می‌گن دانشجو مؤذن جامعه است، که اگه خواب بمونه نماز یه امت قضا می‌شه. خوشم میاد همه‌مون آگاهی سیاسی‌مون بالا است! حالا صبح انتخابات: ساعت ۱۱ صبح-خوابگاه دانشجویی: تازه از خواب بیدار شده، می‌گه: «بچه‌ها مگه رای گیری شروع شده؟» اون یکی با صدای خسته: «آره فک کنیم.» ساعت ۹ شب-صف انتخابات: «اسم هر کی رو نوشتی بگو منم بنویسم.»

«بذار بینم جلویی کی رو می‌نویسه!!!» آدم یادش به انتخابات شورا مدرسه می‌فته؛ که فقط حال می‌کردیم انگستامون جوهری بشه! مهم هم نبود کی رای میاره؛ هیچ وقت آب سرد کن‌ها آبشون سرد نمی‌شد!

**یه پسر شجاع مطالبه‌گر!** تو جمع‌های خودمونیمون از موزاییک کف کلاس تا چنگال سلف دانشکده رو به استیضاح می‌کشیم! که اگر دادگاهی بود حتماً محکومشون می‌کردیم! اما نمیدونم چرا سر بحث تریبون آزاد و مطالبه‌گری از مسئولین که می‌رسیم، هیشکی حال نداره حرف بزنه. آخه یکی نیست بگه پسر شجاع! اینجا جای حرف زدن نه سلف دانشکده! دانشجو باید بخواد! اگه قراره اتفاقی خوبی بیافته...

به نظر تو دانشجو، این کمپلکس چی کم داره؟!



# به دستای شعبده باز نگاه کن نه شعبده اش

حقیقتش اینه که برا ما مثل روز روشن بود که پس از حادثه برخورد قطارها با هم و مقصر بودن دولت حتما یه جنجالی درست خواهند کرد که اذهان عمومی رو منحرف کنند!! همون طور که تو قضیه‌ی تصویب تحریم‌های ۱۰ ساله‌ی جدید توسط آمریکا سر همه رو به حوادث مهران گرم کردند (همان طوری استاندار ایلام اعلام کرد که مرز را عراق نبست بلکه خود دولت بست، منبع: اصولگرا نیوز) اصلا گیریم که مرز رو هم عراق بست مگه حل این مسئله برای دولت چه قدر کار داشت!!! چرا به جای فیصله دادن قضیه دست روی دست گذاشته بود و تماشا می‌کرد!!! سرش اینه که تو این گیر و دار اون سر دنیا تحریم‌های ۱۰ ساله آمریکا بر ضد ما تصویب شده بود و اینطوری تو سکوت خبری کامل قرار می‌گرفت!! چرا روحانی برای لغو یه سخنرانی تمام قد به وسط معرکه میاد و لغو یه سخنرانی رو مایه شرمساری خودش می‌دونه نباید به روحانی بگیم چرا برای علی مطهری شرمسار شدی ولی برای تصویب تحریم‌های ۱۰ ساله ساکت شد!!! می‌گید نه!! یه نگاه به چند روز قبل بکنید، هیچ کدوم از دولتی‌ها لام تا کام از این تحریم‌ها حرف نزدند و روزه سکوت گرفتند!!! اما در مقابل امام خامنه‌ای با بصیرت مثال زدنی وارد میدان شد و به این سکوت معنادار دولتی‌ها پایان داد و راه را روشن کردند!!! اما امروز قضیه محمود صادقی رو سر زبونا انداختن... چرا؟؟ چون قراره دولت زیر بار مسئولیت حادثه قطارها و... نره در عوض محمود صادقی گنده میشه شناخته میشه و... می‌گید نه!! تا قبل از این چند نفر از ما محمود صادقی رو می‌شناختیم پس می‌بینید که دستای دولت خالیه، نه برای حل مسئله‌ی قطارها، نه تحریم‌ها، نه مسائل اقتصادی و... پس یه روز مطهری، یه روز صادقی رو بولد می‌کنن ولی ما حواسمون جمعه... آخه قراره به دستای شعبده باز نگاه کنیم.

## زندگی دونگی

یک راهرو طولیل و باریک و تاریک، یک در شیشه ای در انتها ک از قضا اقتاب گیر هم تشریف دارند. فرد نامعلومو حالی پشت ب نور شبیه سایه مبهمی از همان انتها رو ب شما در حرکت است. تصور این همه در مخیله ی محترمه ن تنها سخت نیست چرا که از جهت رهروان هنرمند سمعی بصری حتی میتواند خلق صحنه ای بس شگرف باشد. ایجاد هفتاد هشتاد سلول انفرادی در یک راهرو هفت هشت متری جز از عهده مسئولانه بلند مرتبه برنیايد. وقطعا سکنی دادن سه و چهار نفر ان هم از نوع دختر ب علاوه متعلقشان در یک سلول هم از تصمیمات مدرانه و با حکمت عالیجنابان است. اصلا مگر خوابگاه دختران بدون موش صحرایی و سمور درختی لطفی دارد؟

حال تا ان جا ک میتوانند از ابزارهای از رده خارج شده جهت صید این موشان ابدیت استفاده کنند ،تتوان این نعمت خدا دادی صرفا جهت شادی روح ساکنین را از صحنه کاست. سقف اشپزخانه مجهز ب تارو پود عنکبوت های محترم و کف نیز مزین به زلفان از دست رفته پویندگان علم. گشودن در هر ظرفی همانا و یافت زیست بومی عجیب الخلقه همانا، ب قول جوانان ،چیکار کنیم کاریه ک از دستمون بر میاد. این چکیده ی در طبق اخلاصی از بازدید نخستین ما از خوابگاه بود. کتون ک از پیران این سرزمین عجایب محسوب میشویم، پندی دهیمتان ،با دمایبی خیس در راهرو تردد نفرمایید ک مسیر بس لغزنده... خوابگاه معمولا فاقد اتو و جارو.

مجهز ب سیستم یا الله، دوستان رحمی ب حنجره سرپرست....

خواهرم حجابت

دیگر خود دانید.

## دانشجو معنای واقعی کلمه

شاید کمی دور از ذهن باشد که بخواهیم دانشجو را چیزی جز درس و کتاب تفسیر کنیم. دانشجو، فرد یا تفکر خاصی نیست. در واقع نوعی جریان کلی و همه جانبه است که در بستر جامعه حرکت می‌کند. دانشجو برخلاف معنای تحت لفظش که عوامان به عنوان یک فراگیر علم تجربی می‌دانند؛ در اصل و وراء ماجرا، یک آرامانگرا و مطالبه‌گر جوان است که به چیزی جز رفاه مملکتش نمی‌نگرد حتی اگر شرایط برای تفکر و عمل او فراهم و مهیا نباشد. آرمان‌خواه بدان معنا که به دنبال آینده‌سازی است، چشمی به آرمان خود دارد و چشمی به واقعیت‌های جامعه و همواره فاصله‌ی این دو را رصد می‌کند و مطالبه‌گر بدان معنا که تمام توان خود را برای رسیدن به وضع مطلوب به کار می‌گیرد و هم از دیگران می‌خواهد توان خود را بکار گیرند.

از طرفی می‌توان دانشجو را پلی میان گذشته و آینده یک سرزمین دانست؛ چراکه نگرش فکری نسل کنونی دانشجو مبین مشی است که در دهه‌های آتی ثمر می‌دهد. پس برخلاف قضاوت بسیاری از صاحب نظران و روشنفکران، قشر دانشجو می‌تواند سرنوشت تاریخی یک ملت را تغییر دهد.

دانشجو کسی است که همیشه حرف برای گفتن دارد؛ صاحب نظریست خوش بیان که می‌تواند حرفش را بدون هیچ واهمه‌ای بیان می‌کند. اما آنچه که می‌بینیم بیانگر نمایی دیگر از چهره قشر دانشجو است. دانشجو بایستی آزادی بیانی را دارا باشد که حداقل بتواند بدون احساس دلهره و ترسی خواسته‌اش را بیان کند. نه اینکه گروه‌ها یا برخی از جناح‌های بعضا سیاسی فکر دانشجو را بخرند و تبدیل به بنده ای حلقه به گوش کنند. متاسفانه اینگونه مسایل به شدت فضای علمی و حرفه‌ای دانشگاه‌های ایران را مسموم کرده است. اگر بخواهد چنین وضعیتی ادامه یابد یا تثبیت بشود، فاتحه‌ی ملت خوانده می‌شود! چرا که این گروه‌ها و جریان‌های سیاسی هستند که بایستی در اختیار دانشجو قرار بگیرند نه اینکه دانشجو بوق و کرنای افراد و جریان‌های سیاسی شود؛ از طرفی دانشجو هم باید از تفکر مستقل خویش که اریه‌ای مقدس به شمار می‌رود هم به طور شایسته دفاع کند.

دانشجو همزمان با نگاهی که به آنده دارد و حرکت روبه جلو؛ باید به عقبه‌ی خود در تاریخ هم نظری داشته باشد، تا بتواند نقشه راه را واضح‌تر و روشن‌تر برای خود رسم کند. تاریخ ایران پر است از پستی و بلندی‌هایی که همگی یادآور ایستادگی و استقامت ملت ایران است. که پرده‌ای از این روایت هم به دانشجو تعلق دارد. روز دانشجو چیزی نیست جز حق رای دادن به دانشجو. ۱۶ آذر، فراتر از یک روز تقویمی است. در واقع رسانه‌ی اصلی دانشجو است برای ناگفته‌های مانده در گلو.

دانشجویان ایران مطالبه‌گر حقی باید باشند که لایق آن هستند. نه آن چیزی که از جانب دیگران به دانشجو داده می‌شود. به زعم نگارنده رسالت دانشجوی امروزی خیلی بیشتر و سنگین‌تر از نسل دیروز است. دانشجوی این زمان باید علاوه بر حفظ و تقویت دستاوردهای برجای مانده از گذشته، باید بر اساس فتنه و حرکت جدید دشمن هم خودش را آماده‌باش هر گونه روشنگری قرار دهد. توجه کنیم که دشمن، فقط دشمن خارجی نیست. به هر حال هر کسی یا هر قلمی که به ضرر منافع ملت عمل کند هم، دشمن محسوب می‌شود. تشخیص حق و باطل و وظیفه ارجح دانشجو در این برهه‌ی حساس و خطیر است. همان حقی که وارث انقلاب «امام راحل» برایمان تشریح کردند و همان باطلی که ایشان برایمان عین روز پیش بینی کردند و عواقبش را گوشزد کردند.

## عکسی تاریخی از شب امضای برجام



تصویر القا شده به مردم از برجام  
یک دلار = ۱۰۰۰ تومان  
اما امروز یک سال پس از برجام  
یک دلار = ۴۰۰۰ تومان

## مایع شرمساری



با فرمولاسیون موثر

✓ از یاد برنده انواع اختلاس‌ها

✓ فسادهای دستگاههای دولتی

✓ ریزگردها و آلودگی‌ها

✓ تحریم‌های پسابرجامی

## #مایه\_افتخار\_مایه\_شرمساری!

قبلنا دستیابی به غنی سازی بیست درصد مایه شرمساری بود! چون ملت گشنه بودن!

الانا واگذاری آشپزخونه قطار امون به خارجیا به مدت پونزده سال مایه افتخاره! چون ملت الان سیرن!

قبلنا پرتاب ماهواره حامل موجود زنده به فضا اونم وقتی ملت گشنه بودن مایه شرمساری بود!

الان واردات رژ لب و ریمل فرانسوی وقتی ملت سیرن مایه افتخاره!

دلار سه هزار و پونصد تومنی قبلنا مایه شرمساری بود!

الان دلار سه هزار و هفتصد تومنی مایه افتخاره!

ریختن یارانہ به حساب مردم قبلنا مایه شرمساری بود!

الان کتک خوردن تو صف سبد کالا و سوژه شدن مایه افتخاره!

بنزین تولید داخل قبلنا موجب آلودگی هوا و مایه شرمساری بود!

الان آلودگی هوا طبیعیه و بنزین وارداتی مایه افتخاره!

قبلنا بورسیه تحصیلی گرفتن کار ریشوها و مذهبیبا بود و کلی مایه شرمساری!

الانا بورسیه گرفتن برادر زاده بعضیا و خانوم بازیشون اونور آب مایه افتخاره!

قبلنا مذهبیبا و انقلابیبا کاسب تحریم بودن و مایه شرمساری!

الان داداش بعضیا که معلوم شده دوران تحریم مغازه زده بودن برا دلالی دلار مایه افتخارن!

قبلنا رابطه با کشورهای آفریقایی مایه شرمساری بود!

الان لیخنند ملیح زدن به رییس جمهور کشور گومبا گومبا مایه افتخاره!

قبلنا گوش ندادن کشورهای لات و لوت به سخنرانی رییس جمهورمون تو سازمان ملل مایه شرمساری بود!

الانا تجاوز کردن به نوجوونامون تو عربستان مایه افتخاره!

قبلنا رابطه با کل آفریقا و آمریکای مرکزی و کشورهای حیاط خلوت آمریکا مایه شرمساری بود!

الانا زانو زدن وزیر خارجه مون جلو پادشاه کویت برای گرفتن ویزای عربستان مایه افتخاره!

قبلنا پوشیدن یقه آخوندی و ریش و... مایه شرمساری بود!

الانا یقه آخوندی همه وزرا و مسولین و ریش خوشگلشون مایه افتخاره!

قبلنا بوسیدن دست مردم و مردمداری و ساده زیستی پوپولیسم بود و مایه شرمساری!

الانا از سلفی گرفتن با پیرزن سیلی خورده تا قر دادن و کف دو انگشتی تو کنسرت استاد چهچهه ایران مایه افتخاره!

مایه شرمساری هامون عوض شدن!

خیلی...

مثل لغو شدن سه تا کنسرت از سیصدتا کنسرت!

یا

لغو سخنرانی جناب مطهری که بسیار مایه شرمساریه!

ولی لغو سخنرانی دهها نفر دیگه مایه افتخار!

الانا دیگه بیکاری و آلودگی هوا و ریزگردها و کاهش رشد علمی و اختلاس ها و ویژه خواری دختر صفر مایه شرمساری نیستن!

مایه شرمساری راکتور اراک بود، صنعت فضا بایمون بود که الان به مایه افتخار تبدیل شدن!